

جوانان کمونیست ۱۰۲

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۱۷ مرداد ۱۳۸۲

۸ اوت ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم

جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان

است.

منصور حکمت



رحمان حسین زاده

این شانس وجود دارد و احزاب کمونیست کارگری عراق و ایران و رهبرانی چون رحمان حسین زاده، سمیر عادل، یثار محمد، فارس محمود و بسیاری دیگر آنرا تقویت میکنند!

صحنه ای از تظاهرات اخیر بیکاران در بغداد، عیسم شگری در حال سخنرانی



کارگران ایران و عراق متحد شوید!

سخنرانی رحمان حسین زاده در تحصن بیکاران بغداد یک تحول شورانگیز در سیر مبارزه کارگری در منطقه و حضور سیاسی کمونیسم کارگری در جایی است (ایران و عراق) که اکنون به یکی از حساس ترین مراکز بحران سیاسی جهان سرمایه داری تبدیل شده است. این از آن حرقه هایی است (که گرچه برخی ممکن است فعلا با بی اعتنائی از کنار آن بگذرانند) اما در پی خود میتواند انفجار غول آسایی داشته باشد. انفجار اجتماعی که تمام جهان و تاریخ معاصر را خیره



سید حال شما خوب است!؟

این ملانصرالدین دوم خرداد را باور کنید... این هذیانها و این بیم و امیدها را باید تنها و تنها به حساب رعشه وحشت اینها از آنچه که در جریان تظاهرات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر گذشت، گذاشت. در پس این جلسات و کش و قوس رفتن حضرات با یکدیگر باید اینرا خواند که چطور با زحمت بسیار جلوی فروریختن حکومتشان را میگیرند. چطور میکوشند خود را برای موج بعدی اعتراضات آماده کنند... اینروزها در مقایسه با رزوهای سخت آتی خاتمی، خامنه ای، رفسنجانی، کروبی و سایر اوباش اسلامی در مقابل اعتراض مردم، تازه حکم دوران مرحضی و تعطیلات را دارد!

نظارت بر وجنات خاتمی و خامنه ای و سایر مقامات جمهوری اسلامی این روزها سرگرم کننده است. جناب گاندی اسبق ایران چند روز پیش هشدار داده بود که اوضاع خیلی خطرناک است و «نگران ایران هستم». (به صفحه ۲ رجوع کنید). دو روز بعد وقتی همه سران قد و نیم قد در محضر رهبر جمع شده بودند تا خاکی به سرشان بکنند فرمودند «به ضرس قاطع» اعلام میکنند که ایران در آستانه یک جهش تکنولوژیکی فرهنگی برای سیطره بر منطقه است! واقعا که دل همه شیفتگان ایران آباد غش کرد! اما حتی بورژواهای محترم هم مانده اند که کدام حرف

چرا انقلابی زنانه!؟

کاوه رزمجو

وقتی صدای فریاد آن دختر جوان را که در حال شکنجه شدن بود از اتاق بازجویی می شنیدم، گمان نمی کردم که این فریاد روزی تبدیل به صدایی رسا در جنبش آزادیخواهانه مردم ایران گردد. اواخر دهه ۶۰ که وارد کارهای سیاسی شدم، این جملات را بارها و

رحمان حسین زاده در بغداد

صبح روز چهارم اوت ۲۰۰۳ رحمان حسین زاده عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در

مرکز شهر بغداد در محل تحصن کارگران بیکار این شهر حضور یافت. سخنرانی و حضور وی در این اجتماع با استقبال گرم حاضرین روبرو شد. سخنان او که به زبان عربی ترجمه میشد، چنین بود:

حضار عزیز! چند روز قبل، وقتی که از طریق حزب کمونیست کارگری عراق از تحصن اخیر شما اطلاع یافتم، علاقمند بودم این فرصت پیش بیاید و در تجمع و تحصن تان حضور یابم و از جانب حزب کمونیست کارگری ایران و صف وسیعی از آزادیخواهان و کارگران و کمونیستها از ایران، همبستگی مان را با این تحصن مجددا تاکید کنم. اعلام همبستگی ما تنها حرکتی سمبلیک نیست، بلکه حزب ما با اقدامات خود سعی میکند، بطور عملی جبهه وسیعی را

صفحه ۲

در صفحات دیگر:

نماز میت خاتم الروسا، گزارش فرانس پرس، نامه ای از بغداد، صفحه ۲، کمونیستها و ایدئولوژی، حکومت کارگری یک حکومت ایدئولوژیک نیست، صفحه ۳، دلشوره های یک سلطنت طلب، آقای جوادی جواب دهید صفحه ۴، قصه آفرینش، نیستی چگونه هستی شد صفحه ۵، کمدی آخر، جمهوری اسلامی و بحران مشروعیت صفحه ۶، نامه های شما، صفحه ۷، ملائکه زن آزار، بردگی و استغفرالله، صفحه ۸

آزادی، برابری حکومت کارگری!

نماز میت خاتم الروسا!



فرزاد نازاری

آزادش، به تن آزادی خواه و برابری طلب انقلاب ۵۷ دوخته شد، تنها راه ممکن بود که سرمایه داری توانست برای سرکوب انقلاب با اصالت چپ، در محدوده استمارش به میدان بیاورد. انقلاب شکست خورده ۵۷ دوباره از یوغ سرکوب سرمایه سر بیرون آورده است. ولی اینبار نه با کله ی بورژوازی یا خورده بورژوازی یا آخوند و توده ای و مجاهد و فدایی، بلکه با کله و رهبری کمونیستی کارگری.

خطرناک بودن اوضاع، نگرانی برای ایران اسلامی و توطئه هایی که برایش تدارک دیده شده (حیونگی!) وحشت از قطعی شدن جامعه، قالب تهی کردن در برابر سکولاریسم و دین ستیزی، روی آوری و امید جوانان به خارج و بیگانگان همه و همه نشانه هراس بیمانند آقای خاتمی و دیگر چهره های سکه سیاه شده رژیم اسلامی از رادیکالیسم و مذهب ستیزی و آزادیخواهی و برابری طلبی انقلاب در حال شکل گیری مردم است. تلاش اینها برای جلوگیری از این سیل بنیان کن عبث است و پوچ. کاری از دستشان ساخته نیست. صدای انقلاب را کر کننده تر و وحشتناکتر از «شاهنشاه آریامهر!» شنیده اند.

باید این کابوس را برای جمهوری اسلامی و منظومه اش هرچه سریعتر به واقعیت تبدیل کرد. تمام بیانات آقای دال بر این است که اینها بزودی به سرنوشت سلفشان آریامهر دچار خواهند شد. سرعت دادن به سرنگونی جمهوری اسلامی سرمایه، و تحقّق بخشیدن به خواستها و آرزوهای منکوب شده میلیونها انسان منوط پیوستن به حزب کمونیست کارگری و صف جنبش کمونیسم کارگری است.

باید به این حزب پیوست. باید شوراها و مجامع عمومی را تشکیل داد و افق و سیاستها را به افق و سیاستهای کمونیست کارگری دوخت. حزب و جنبشی که سهلترین و سریعترین و کم هزینه ترین راه برای خلاصی از این ابر سیاه را جلو طبقه کارگر و مردم گذاشته است. جوانان، زنان، دانشجویان، کارگران، مردم، «به حزب خودتان» (به قول منصور حکمت) پیوندید!
۶ اگوست ۲۰۰۳

آژانس فرانس پرس و اتحادیه بیکاران در بغداد

روز دوشنبه (۴ اوت) اتحادیه بیکاران عراق اعلام کرد که فشار بیشتری را با خواست کار یا بیمه بیکاری (۱۰۰ دلار در ماه) روی پل برمر مقام آمریکائی در عراق خواهد گذاشت. فارس محمود یکی از مقامات حزب کمونیست کارگران (کارگری) عراق میگوید: اتحادیه فشار بیشتر و بیشتری روی آمریکائی ها و شورای موقت حکومتی عراق خواهد گذاشت تا به خواستههای خود برسد.

اتحادیه که همین الان هرروز صدها تن از اعضایش جلوی مقرهای ائتلاف تحت رهبری آمریکا در بغداد دست به اعتراض میزنند، بنا به گفته فارس محمود قرار است برمر را هدف قرار دهد زیرا او معتقد است که «شورای حکومتی تنها یک نهاد عروسکی است و تمام قدرت در دست برمر قرار دارد.»

فارس محمود میگوید هم اکنون حداقل ۱۰۰ هزار نفر عضو اتحادیه بیکاران هستند که از این تعداد ۳۰ هزار نفر در بغداد هستند. این ارقام از جانب منبع مستقل تایید نشده است. شاخه های اتحادیه در شهرهای شمالی موصل و کرکوک و شهرهای جنوبی ناصریه و کربلا ایجاد شده اند و بسیاری از سربازانی که با پاسسازی ارگانهای رژیم سابق بیکار مانده اند، جذب این اتحادیه شده اند.

فارس محمود به آژانس فرانس پرس گفت که آمریکائی ها با تشکیل اتحادیه ها توسط حزب در بخشهایی مثل راه آهن، نفت و برق مشکلی نداشتند. او گفت قرار است کنگره اتحادیه در ماه سپتامبر برگزار شود. و اضافه کرد که یک کمیته تدارک برای ایجاد اتحادیه ها و شوراها در دست ایجاد است.

بیکاری که در عراق حتی قبل از جنگ در سطح بسیار بالائی قرار داشت در آستانه تهاجم آمریکا و متحدینش به عراق که باعث فروپاشی بخش گسترده دولتی و ارتش شد، با سرعت برق رشد کرد.

آمریکا و نیروهای موافک مدام وعده ایجاد اشتغال میدهند اما عراقی ها شکوه میکنند که برای ایجاد امکان اشتغال، یک قدم هم برداشته نشده است.

سومین سال جوانان کمونیست

۳۱ اوت جوانان کمونیست پا به سه سالگی خواهد گذارد این فرصتی است برای همه ما تا جهت گیری و موقعیت نشریه را مورد تعمق قرار دهیم. از همه خوانندگان عزیز می خواهیم که در باره اینکه نشریه ما چگونه بهتر شود، و بر تعداد خوانندگانش بیفزاید، چه عرصه هایی را باید پیوشاند و خلاصه چه کمی و کاستی دارد بنویسند.

نامه ای از بغداد



در هفته گذشته اخبار اعتراضات اتحادیه بیکاران عراق را منعکس کردیم. این هفته گزارش آژانس خبری فرانسه را میخوانید. بدنبال این خبر یا پینار محمد که رئیس سازمان آزادی زن در عراق و یکی از رهبران حزب کمونیست کارگری عراق و اتحادیه بیکاران است تماس گرفتیم جویا شدیم. جواب او را در زیر میخوانید. (جوانان کمونیست)

پاسخ نهایی او تهدید بود: «شما می خواهید مقابله کنید یا همکاری؟!»

در دور بعدی مذاکرات اسپیرس نماینده نظامی اشان را سر میز مذاکره آورد! و گفت که او اتحادیه بیکاران را (که بیش از ۱۲۰ هزار کارگر عراقی را نمایندگی میکند و رهبرانش منتخب اعضا هستند) به رسمیت نمی شناسد. و اینکه ما باید به شورای منطقه بغداد مراجعه کنیم که شورای حکومتی آمریکا در عراق منتصب کرده (بدون اینکه کسی رای بدهد و یا انتخاب کند). تازه همه میدانند که این شورا نه بودجه و نه توریته ای دارد. تعداد اعضای اتحادیه بیکاران بصورت تصاعدی بالا میرود. همه جامعه و گروهها (از چپ تا راست) اتحادیه را حمایت میکنند. مهمتر از همه ما امید زیادی داریم که فشارهای ما خواسته هایمان را برآورده کند یعنی اشتغال یا بیمه بیکاری معادل ۱۰۰ دلار آمریکایی برای هر کارگر بیکار. پرایمان عزمی راسخ تر از روز کن،

ینار محمد.

سلام مصطفی
من شخصا در جلسات مذاکره با مقامات آمریکای مخصوصا آقای «اسپیرس» که «وزارت جدید کار و امور اجتماعی» را درست کرده است، شرکت داشته ام. آقای اسپیرس مکررا میگوید که آنها (شورای موقت حکومتی آمریکا در عراق) به مسائل کارگران توجه خواهند کرد، به این معنی که وزارتخانه او به بیکاران و کارگران کم درآمد و زنان رسیدگی خواهد کرد! وقتی من از او سوال کردم «چگونه زنان (و بیکاران) باید با چهار ماه بیکاری و بدون هیچ منبع درآمدی سر کنند؟» او گفت که وقتی آنها (شورای حکومتی موقت آمریکا) دولت عراق را راه انداختند و از شمال تا جنوب آمارگیری کردند تا ببینند چه کسی مستحق بیمه بیکاری است، فقط آنوقت، کسانی که نیازمندند مورد حمایت قرار خواهند گرفت. وقتی به او گفتم که این پروسه ممکن است یک سال طول بکشد در حالی که شورای موقت آمریکا و جنگ تحمیلی بر عراق علت از دست رفتن شغل و درآمد بسیاری بوده است و حالا این وظیفه آنهاست که فوراً از همه (بیکاران و بدون درآمدها) حمایت کنند،

چشم دوخته اند. در خاتمه لازمست به شما اطمینان بدهم، حزب کمونیست کارگری ایران همگام با حزب کمونیست کارگری عراق در این مبارزه در کنار شماست. پیروز باد تحصن بر حق شما زنده باد اتحادیه بیکاران زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری این سخنرانی در میان احساسات گرم متحصنین و با شعارهای زنده باد اتحاد طبقه کارگر و زنده باد اتحادیه بیکاران استقبال شد.

و این عامل مهمی در پیروزی مبارزه آنها بود. ما این تجارب و امکانات را دوش به دوش حزب کمونیست کارگری عراق برای حمایت از مطالبات و تحصن شما بکار میگیریم. کارگران مطالبه شما و تحصن و مبارزه شما برحق است. این ابتداییترین حق شما است که یا کار داشته باشید و یا بیمه بیکاری بگیرید. در همین زمینه تجربیاتی را برایتان بازگو کنم. درست چند ماه بعد از سرنگونی رژیم شاه در ایران، کارگران بیکار در اکثر

تشکیلات خارج کشور حزب در سطح بین المللی، دست در دست تشکیلات خارج کشور کمونیست کارگری عراق مبتکر آکسیونها و اقدامات حمایتی از خواست و مبارزه شما است. این نکته را یادآوری کنم حزب ما در کسب حمایت بین المللی از مبارزات کارگران، تجارب و امکانات گستردهای دارد. برای نمونه ۶ سال قبل بزرگترین حمایت بین المللی کارگری را از سراسر اروپا، آمریکا، کانادا، استرالیا و از بعضی کشورهای آسیا و آفریقا در حمایت از اعتصاب کارگران نفت ایران به سرانجام رساند

از صفحه ۱

رحمان حسین زاده در بغداد

په دفاع از مبارزه شما به حرکت در آورد. میخوام به اطلاعاتان برسانم، از همان لحظه دریافت خبر تحصن شما، حزب ما بیانیته صادر کرده، خبرهای مربوط به تحصن شما را از طریق نشریات و بویژه رادیوی حزب که در سراسر ایران و منطقه و در اروپا قابل شنیدن است، پخش کرده است. به این ترتیب صدای حق طلبانه شما را به گوش کارگران و آزادیخواهان در ایران و منطقه رسانده است.

کمونیستها و ایدئولوژی

در پاسخ به سوالات نرسی



مصطفی صابر

هفته گذشته در اتاق جوانان کمونیست در یاهو نرسی نوشت: «رفقا سلام. من هروقت با کسی در باره عقاید مارکسیستی صحبت کردم، غالبا با این سوال مواجه شدم که: «همه اینها که میگویند خوبه ولی مشکل من با طرز تفکر ایدئولوژیک است.» (لابد به سبک حکومت اسلامی!) آیا واقعا کمونیسم یک ایدئولوژی مانند ایدئولوژی اسلامی یا مسیحی و نظیر اینها است؟ چرا باید بعضی ها مارکسیسم و کمونیسم را ایدئولوژیک و نظام های لیبرالی را به زعم خودشان فاقد ایدئولوژی بدانند؟ اصولا نگرش ایدئولوژیک چه مزایا و معایبی دارد؟ یا تشکر نرسی.»

سوالات نرسی جالب و مهم اند. چه از لحاظ سیاسی، و چه از لحاظ توضیح موضع کمونیسم کارگری در قبال ایدئولوژی و دولت ایدئولوژیک بفرهنگی که مرسوم است. امیدوارم طرح نکات مقدماتی زیر موجب باشد تا چه اعضای اتاق و چه خوانندگان نشریه به بحث و ابراز نظر بپردازند:

۱. یبازاری از تفکر ایدئولوژیک

یبازاری از «تفکر ایدئولوژیک» به اعتقاد من در اساس یک تمایل شریف و عمیق انسانی است. ایدئولوژی و تفکر ایدئولوژیک محصول جامعه طبقاتی است. روزی باید جوامع بشری از شر تقسیم طبقاتی و تفکر ایدئولوژیک ناشی از آن رها شوند. و این امر کمونیسم است. جامعه کمونیستی همانطور که در «یک دنیای بهتر» هم تصریح شده است: «جامعه ای است بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسانها.»

ولی همین تمایل شریف انسانی، برای رها شدن از هرگونه زنجیر از اندیشه آزاد انسانها، مثل میل به آزادی، برابری، عدالت، صلح و غیره خود موضوع تعبیر و تفسیر و جدال طبقاتی است. بطور مشخص مصلحین رنگارنگ بورژوازی میکوشند از این تمایل برای توجیه آشتی طبقاتی و

دار باید سودش را ببرد، اینکه باید پول باشد و بازار و مبادله، اینکه ارزش آدم به شغل اش است و وجود بانک و ارتش و مرز و میهن پرستی جزو بدیهیات و داده های طبیعی و ازلی ابدی زندگی انسانی تلقی میشود. تا آنجا که کسی که به اینها باور دارد انسان «آزاده» و «لیبرال» عاری از «قید و بندهای ایدئولوژیک» است و اگر کمونیستی به او بگوید اینها سرنوشت مقدر ما نیست و ما باید حقیقتا آزاد شویم، دارای «تفکر ایدئولوژیک» و «دگم» و «خشک مغز» می باشد.

در یک کلام لیبرالیسم و حکومت های سکولار بورژوازی به نسبت حکومت مذهبی و بندگی ایدئولوژیک پس (غیر ایدئولوژیک) بودن دولت در واقع ایدئولوژی بورژوازی را پنهان میکند و اتفاقا میکوشد «تفکر ایدئولوژیک» و جامعه ایدئولوژیک را جاودانه کند.

۴. کمونیسم و دولت غیر ایدئولوژیک

تنها این کمونیسم است که دست به ریشه جامعه ایدئولوژیک حاضر میبرد. همانطور که مالکیت خصوصی را ملغی میکند، همانطور که بردگی مزدی و مناسبات کالایی را بر می اندازد و به جای آن تعاونی و همبستگی و مالکیت اشتراکی و از هرکسی به اندازه استعدادش و به هرکسی به اندازه نیازش را قرار میدهد، همانطور طبقات و ایدئولوژی های گوناگون را نیز از بین میبرد. آزادی اندیشه به معنای واقعی تنها در جامعه آزاد کمونیستی بدست می آید.

۳. لیبرالیسم و دولت غیر ایدئولوژیک

عروج سرمایه داری و لیبرالیسم (بعنوان آزادیخواهانه ترین ایدئولوژی) بورژوازی یک پیشرفت بزرگ به نسبت قرون وسطی و ایدئولوژی مذهبی بود و هست. اینجا برای اولین بار آن تمایل انسانها برای آزادی اندیشه (که البته خود محصول عروج سرمایه داری است) برسمیت شناخته شد. ولی به ظاهر. اینجا همه چیز از زاویه تنگ و ایدئولوژیک آزادی مبادله کالا و قوانین بازار، قدوسیت مالکیت خصوصی و توجیه بردگی مزدی دیده میشود. لیبرالیسم موعظه میکند که همه انسانها آزاد هستند (به شرط آزادی مالکیت یا آزادی استثمار کردن) و برابر (تنها از لحاظ حقوقی و در برابر دولت). لیبرالیسم منادی دولت غیر ایدئولوژیک و سکولار است. اما همه ما میدانیم که حتی آزادترین و دموکراتیک ترین دولت های تاریخ بورژوازی بر مبانی ایدئولوژیک روشن و خدشه ناپذیری قرار دارند. مثلا اصل مقدس مالکیت خصوصی و امنیت سرمایه، که بزرگترین ارتش های تاریخ جهان و پیچیده ترین نظام سیاسی و قضایی و پلیسی و عظیم ترین دستگاههای اجرایی و اداری از آن حفاظت میکند، به اندازه همان «زمین صاف» قرون وسطی، بی چون و چرا و غیر قابل تعرض و زیر سوال بردن است. در این ایدئولوژی اینکه کارگر باید همیشه نیروی کارش را بفروشد، اینکه سرمایه

حکومت کارگری حکومت ایدئولوژیک نیست!

منصور حکمت

از «مارکسیسم و جهان امروز»

جامعه امروز خوانایی دارد و قابل اجراست؟ و بالاخره، آیا نظام سیاسی در سوسیالیسم تک حزبی است؟

منصور حکمت: اولاً، نظام سیاسی شوروی و بلوک شرق روینا سیاسی و حقوقی نظام اقتصادی ای بود که در این کشورها برقرار بود و کوچکترین ربطی به سوسیالیسم نبود و کمونیسم و مارکسیسم نداشت. این نه فقط نتیجه طبیعی انقلاب کارگری اکتبر نبود، بلکه با درهم کوبیدن دستاوردهای سیاسی این اداره امور جامعه پارلمانتاریسم و پلورالیسم رایج در کشورهای غربی است. اولاً، خود این ادعا چقدر صحت دارد و ثانياً آلتراکتیو کمونیستها برای دخالت مردم در اداره جامعه، دموکراسی شورایی، تا چه حد با سازمان پیچیده

صفحه ۹

اشتراکی حقیقتا دیگر عناصر ایدئولوژیک نیستند. برای بورژوازی البته اینها خیلی ایدئولوژیک و از نوع بسیار «مضر» و «کوته بینانه» و «دگم» غیره است. اما در عالم واقع اینها جهت گیری هایی برای از بین بردن طبقات و تمایزات مادی و طبقاتی بین انسانها و در نتیجه نفس بقاء ایدئولوژی (و همیطنور نفس دولت به صورتی که ما میشناسیم) است. کسی که حقیقتا در مورد خواست دولت غیر ایدئولوژیک جدی است باید کمونیست شود!

اشتراکی حقیقتا دیگر عناصر ایدئولوژیک نیستند. برای بورژوازی البته اینها خیلی ایدئولوژیک و از نوع بسیار «مضر» و «کوته بینانه» و «دگم» غیره است. اما در عالم واقع اینها جهت گیری هایی برای از بین بردن طبقات و تمایزات مادی و طبقاتی بین انسانها و در نتیجه نفس بقاء ایدئولوژی (و همیطنور نفس دولت به صورتی که ما میشناسیم) است. کسی که حقیقتا در مورد خواست دولت غیر ایدئولوژیک جدی است باید کمونیست شود!

۵. حکومت ایدئولوژیک در ایران

خیلی ها وقتی علیه «تفکر ایدئولوژیک» حرف میزنند، دارند علیه کمونیسم حرف میزنند. وقتی از «دولت غیر ایدئولوژیک» سخن میگویند منظورشان اینست که مخالف حکومت سوسیالیستی هستند. دارند کمونیسم را هم کنار ادیان دیگر و ایدئولوژی های دیگر قرار میدهند تا مگر آنرا از میدان بدر کنند. جوامع سرمایه داری دولتی شوروی و چین را مبنای تعریف کمونیسم قرار میدهند، تا بتوانند کمونیسم مارکس را لجن مال کنند. مصداق این موارد در ایران دیگر حقیقتا از زور تناقض آشکار مضحک است. مثلا خیلی دوخردادی های محترم (بویژه خارج حکومت) که عمری را مستقیم و غیر مستقیم در رکاب جمهوری اسلامی بوده اند حالا طرفدار «حکومت غیر ایدئولوژیک» شده اند. اینها که نتوانسته اند با وحشی ترین حکومت ایدئولوژیک عالم (ولو اصلاح شده آن) از پس مردم بر آیند حالا «جمهوری خواه» و «سکولار» شده اند! باید نشان داد که این «پیشرفت» حضرات واقعا به آنها تحمیل شده است و تحت لوای این عبارات جدید ارتجاع و دشمنی قدیم شان را با آزادی و برابری و انقلاب مردم میپوشانند. همین الان هم اگر خامنه ای کمی پشت خاتمی بیاید و یا گوش شیطان کر منتظری ولیه

فقیه بشود، این آقایان و خانم ها برای نجات «جمهوری اسلامی نوع دوم» (که البته اتویبیای اینهاست) از پوست خارج خواهند شد. راست پروغرب (که نمایندگی سیاسی اش را به سلطنت سپرده است) حتی از اینها هم عقب تر است. چرا که حتی پای شعار جمهوری و حکومت سکولار هم نیستند. اینها میخواهند سلطنت را برگردانند که هرکس میدانند طبق تعریف، حتی بصورت مشروطه اش، یک حکومت ایدئولوژیک است و پایه اش این فرض است که انسانها گوسفند اند و به چوپان نیاز دارند. اما همین ها هم وقتی میخواهند با کمونیسم مقابله کنند «غیر ایدئولوژیک» میشوند! در ایران امروز فقط و فقط این کمونیستها و مشخصا حزب کمونیست کارگری است که حقیقتا خواهان حکومت غیر مذهبی، سکولار و غیر ایدئولوژیک است.

۶. «مشکل تفکر ایدئولوژیک»

اما آنکسی که میگوید حرفهای شما خوب است ولی «با تفکر ایدئولوژیک مشکل دارم»، مشکل اش احتمالا چیز دیگری است. او دارد میگوید حرفهای شما خوب است اما وقتی آنرا تحت نام کمونیسم میگوید من با آن مشکل دارم. اگر بگویید مثلا لیبرال هستم و کمونیست نیستم مشکلی پیش نمی آید. او دارد ترس از کمونیست بودن و بی باوری به تحقق آنرا بیان میکند. برای چنین کسی علاوه بر اینکه باید با صبر و حوصله نکات فوق را توضیح داد، باید قدرت واقعی و عظیم جنبش مان را به او نشان دهیم. جنبش میلیاردها کارگر و انسان آزادیخواهی که برای خلاصی از بردگی مدرن معاصر در تلاش و مبارزه ای تعطیل ناپذیرند. این جنبش با یک رهبری هوشیار و مصمم کمونیستی میتواند همه موانع را پشت سر بگذارد.

منصور حکمت

از «مارکسیسم و جهان امروز»

مشخصی از حکومت طبقات داراست. صرفنظر از اینکه بخش عمده تصمیماتی که به حیات میلیونها انسان در کشورهای پارلمانی مربوط میشود در بیرون پارلمان توسط یک ایت سیاسی، اقتصادی و نظامی گرفته میشود که به هیچ مرجعی جوابگو نیستند، خود پارلمان را هم بسختی میتوان ارگانی برای دخالت مردم در امور جامعه نامید. چهار یا پنج سال یک بار با مقداری پوست و تبلیغات و مواعید رنگارنگ به سر مردم میریزند، رای شان را میگیرند و دنبال کارشان میروند. اگر بخواهیم ادعای نظام پارلمانی را باور کنیم باید به این نتیجه عجیب برسیم که به مدت دهسال مردم جوامع غربی بدست خود و با رای خود مشغول کنند خشتهای رفاه اجتماعی و بیکار کردن و بی حقوق کردن خود بوده اند. معلوم نیست مردم انگلستان چگونه به خود مالیات سرانه بستند

و یا مردم آمریکا در کدام مرجع به راه اندازی جنگ در خلیج و تخصیص جان و مال مردم به آن رای دادند. این ادعاها شوخی است. نظام پارلمانی نظامی است که در آن هر چند سال یکبار مردم از میان جناحهای رنگارنگ طبقات حاکم یکی را بر سر خود سوار میکنند. طبعاً این نظام از استبداد مطلقه فلان ژنرال ارتشی و یا فلان حکومت آشکارا پلیسی بهتر است. اما اطلاق نظام مبتنی بر دخالت مستقیم مردم به آن دیگر زیاده روی است. ثالثاً، پارلمان همانقدر محصول سرمایه داری است که رژیم های پلیسی و خوتناهای نظامی. تمام دنیا زیر نگیں سرمایه داری است و تعداد رژیم هایی که در آن پارلمان قابل ذکری هست که بر مبنای قایل انتخابات غیرتقلبی و با حق رای همگانی بوجود آمده و سهم جدی ای در قانون گذاری دارد، انگشت شمار است. کسی که از سیاست در سرمایه داری حرف میزند باید یادش باشد که مارکوس و شاه و فرانکو و پینوشه و خمینی و صدام حسین و پاپادوک و بیبی دوک و اورن و هیتلر

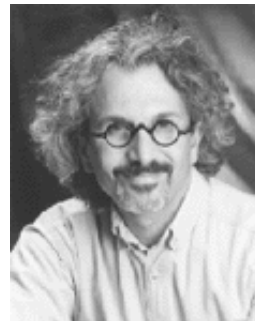
داشته باشد باید اساساً به این اعتبار باشد که توانسته است بعنوان سازمان دربرگیرنده کارگران و رهبران ذینفوذ آنها در جامعه قد علم کند. حکومت کارگری ناظر به یک رژیم تک حزبی نیست، در عین حال رژیمی هم نیست که در آن احزاب قدرت دولتی را بدست میگیرند. بعلاوه، و این مانند بقیه نکات نظر شخصی من است، حکومت کارگری یک حکومت ایدئولوژیک نیست. جامعه آزاد ایدئولوژی رسمی لازم ندارد. این وظیفه کمونیستهاست که مارکسیسم و نگرش کمونیستی را بعنوان یک رکن خودآگاهی جامعه بسط بدهند و همه گیر کنند. اینکه آیا احزاب سیاسی ای که خواهان سرنگونی دموکراسی مستقیم و شورایی مردم هستند و برای اعاده قدرت طبقات سرنگون شده تلاش میکنند در چنین نظامی اجازه فعالیت خواهند داشت یا خیر امری است که خود شوراها در روز خودش راجع به آن تصمیم میگیرند. سوال بهر حال این خواهد بود که آزادی آنها و یا ممانعت از فعالیت آنها کدامیک راه موثرتری برای زدن ریشه آنها در جامعه

دلشوره های یک سلطنت طلب

آقای علی جوادی به سوالات من پاسخ دهید

بخش آخر

قسمت اول و دوم این گفتگو در شماره های قبل (۱۰۰ و ۱۰۱) از نظرتان گذشت. سوالات این گفتگو را خانم شبنم مقدم (که خود را یک سلطنت طلب دو آتشه میدانند) در ماه می گذشته برای علی جوادی فرستاده بودند. برای اطلاع بیشتر میتوانیید به نامه خانم مقدم و توضیح علی جوادی در شماره ۱۰۱ رجوع کنید. (جووانان کمونیست)



قدیم و (مشروطه خواهان) جدید با افکار جدیدشان قائل نیستید؟ اگر فکر میکنید یکی هستند، آیا من هم مجازم کمونیسم شما را همانگونه نگاه کنم که کمونیسم قدیم را؟

علی جوادی: تفاوتها را باید دید. تمایزات را هم باید شناخت. حتی اگر میکروسکوپی باشند و فقط در زیر ذره بین قابل رویت باشند. سلطنت طلبان و مشروطه خواهان هر دو خواهان اعاده سیستم پادشاهی هستند. هر دو خواهان حفظ و گسترش مناسبات اسارتبار سرمایه داری در جامعه هستند. هر دو ضد کمونیستند. هر دو در مقابل اردوگاه آزادیخواهی و برابری طلبی قرار دارند. تشابه این دو نیرو عمیق و پایهای اما تفاوتشان میکروسکوپی است. چنین تعبیری را نمیتوان در مورد کمونیسم کارگری، کمونیسم معاصر، و کمونیسم روسی بکار برد.

۳۷- به عنوان یک ایرانی میخواهم که ایران از ساحل به ساحل دست نخورده باقی بماند، همانگونه که رضا پهلوی خواهان آن است. موضع شما در این زمینه (تمامیت ارضی) چیست؟

علی جوادی: تمامیت ارضی پرچم ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. به لحاظ سیاسی چماقی است در دست طبقه حاکم برای سرکوب مخالفین سیاسی. مرزهای جغرافیایی همواره در طول تاریخ تغییر کردهاند. باز هم میتوانند تغییر کند. همانطور که در زمان حکومت سابق بحرین از ایران جدا شد. مهم این است که هر تغییر و تحولی پا اراده و خواست مردم ساکن در آن مناطق صورت پذیرد. مساله ما این است که در جغرافیایی که نام ایران بر خود دارد چه مناسباتی حاکم است. مردم از چه حقوقی برخوردارند. ما برای کیفیت و شرایط زندگی و اختیار انسانها مبارزه میکنیم.

۳۸- رضا پهلوی چه باید بکند که تاکنون نکرده است؟ چه باید بکند تا شما رضایت دهید؟

علی جوادی: ایشان مسلماً کاری را خواهد کرد که تاکنون کرده است و صلاح میدانند. اما اگر خارج از مناسبات جاری میان جنبشهای اجتماعی بشود حرفی زد باید به ایشان گفت بساط سلطنت را جمع کنید! از سر راه آزادی و برابری مردم کنار روید!

۳۹- چه شخصیتی الگوی شما بود؟

علی جوادی: ارنستو چه گوارا.

۴۰- من بعنوان یک فرد غیر کمونیست چگونه میتوانم در زندگی سیاسی شما تاثیر گذار باشم؟

علی جوادی: خودتان باشید. انسانها خود سازندگان تاریخ خویشند.

۴۱- دکتر جوادی تعدادی از نزدیکان من بطور وحشیانه توسط جمهوری اسلامی شکنجه و سپس کشته شدند. اعدام آنها بدترین نوع مجازات اعدامی بود که میتوان تصور کرد. من خواهان اجرای عدالت برای اعمال این رژیم هستم. من خواهان مجازات صندلی برقی برای این حیوانات هستم. دیپلماتی را در این پاسخ کنار بگذارید، آیا شما

هم خواهان مجازات اعدام برای سران رژیم اسلامی نیستید؟

علی جوادی: خیر! من مخالف سر سخت مجازات اعدام هستم. اعدام دون شان انسان است. لگد مال کردن حرمت انسانی جامعهای است که ما برایش تلاش میکنیم. اجرای عدالت در حق سران رژیم مترادف اعدام این جانباختگان نیست. در ضمن تعجبی ندارد اگر شما مدافع مجازات اعدام باشید!

۴۲- شما رسماً اعلام کردهاید که آیتست هستید. من آیتست نیستم. و این حق شما و حق من است که هر باوری داشته باشیم. اما من خواهان این هستم که خداوند نگهداری ایران و ایرانیان باشد. چرا در این باره جنجال به پا میکنید؟

علی جوادی: شما میتوانید هر مذهب و باوری داشته باشید. میتوانید مسلمان باشید. میتوانید ناشاید. میتوانید مانند پارسیان قدیم سگ و یا مانند برخی از هندیان گاو را پرستید. مذهب شما امر شخصی شماست. اما چرا نقد سیاسی را جنجال قلمداد میکنید؟ من خواهان آزادی بی قید و شرط بیان و نقد هستم. مذهب حتی بشابه امر شخصی افراد نافی رشد و شکوفایی فکری و اعتلای انسانهاست.

۴۳- پرزیدنت جورج بوش اعلام کرده است که خواهان تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه است. اسرائیل یک حلقه مهم در (نقشه راه) بوش است. من خواهان روابط مستحکم میان ایران و اسرائیل هستم. نظر شما چیست؟

علی جوادی: جمهوری سوسیالیستی ایران بنظر باید با همه کشورهای منطقه و جهان دارای مناسبات دیپلماتیک عادی باشد. اما روابط مستحکم میان کشورها محصول ارزشها و اهداف و منافع مشترک است. من خواهان اسرائیلی صلح طلب، سکولار و سوسیالیستی

۴۴- متحدین بین المللی شما چه کسانی هستند؟

علی جوادی: بشریت متمدن و آزادیخواه. جنبشهای کارگری و سوسیالیستی و مترقی در همه کشورها.

۴۵- تصور اینکه شما به قدرت برسید برای من غیر ممکن و وحشتناک است اما اجازه دهید چنین فرض کنیم. در صورت قدرت گیری مناسبات شما با کشورهای همسایه و ایالات متحده چگونه خواهد بود؟

علی جوادی: تصرف قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست کارگری شرط آزادی و رهایی مردم است. جمهوری سوسیالیستی با تمام کشورها دارای مناسبات رسمی و دیپلماتیک خواهد بود. ما سیاست «دیپلماسی درهای باز» را اتخاذ خواهیم کرد. جمهوری سوسیالیستی ایران باید خواهان اعمال فشار سیاسی و دیپلماتیک بر رژیمهای باشد که حقوق فردی و مدنی پایهای را از شهروندان خود سلب میکنند. در مناسبات میان کشورها جمهوری سوسیالیستی مخالف پیمانهای میلیتاریستی و امپریالیستی که ناقض اراده آزاد مردم کشورهای مختلف جهان باشد، خواهد بود. من مدافع چنین سیاستی در عرصه دیپلماسی بین المللی هستم.

۴۶- شما از یک دنیای بهتر زیاد صحبت میکنید. اما چرا در کالیفرنیا زندگی میکنید؟

علی جوادی: آیا در کالیفرنیا باید از یک دنیای بدتر صحبت کرد؟ حزب کمونیست کارگری در بسیاری از کشورهای دارای حضور قابل ملاحظای است. تمام داستان زندگی ما تغییر و بهبود در زندگی انسانهاست.

۴۷- دکتور جوادی آیا شما از انقلاب ۵۷ دفاع کردید؟ چرا؟ آیا فکر نمیکند که این امر یک اشتباه مرگ بار بود؟

قصه آفرینش نیستی چگونه هستی شد!

حسن صالحی

anibari@yahoo.comX



در آغاز هیچ کس و هیچ چیز نبود جز خدا. و خدا کامپیوتر را آفرید. خدا فکر کرد که با استفاده از ماشین کار خلقت جهان را زودتر به پایان خواهد برد. خدا کامپیوتر را جلوی آینه از گل ساخت. از کامپیوتر صدایی در نمی آمد. خدا گفت On. ولی سودی نداشت. و خدا با برق در کامپیوتر حیات دمید و صدای خرخر کامپیوتر بلند شد. و این صبح روز اول بود. و به هنگام شام خدا فراموش نکرد که کامپیوتر را خاموش کند تا برق زیادی مصرف نکند.

و خدا پشت کامپیوتر نشست و دست بکار ساختن کائنات شد. خداوند خدا خورشید، زمین، ماه، حیوانات، نباتات و غیره را درست کرد. و خدا در نظم و ترتیب چیزهایی که می آفرید حسابی حواسش جمع بود که بهانه ایی دست دانشمندان ندهد. اول روشنائی را ساخت که بعداً یقه اش را بگیرند که چطور تو روشنائی را در روز اول درست کردی و منبع ایجاد آن یعنی خورشید را در روز

چهارم؛ خدا بر کار خود آگاه بود. و خدا چون نیک می دانست که ماه از سیارات بی نور است، اعلام نکرد که ماه را بعنوان مشعلی در شب برای روشن کردن زمین آفریده است. و خدا وقتی که در یک روز علف سبز را بعنوان تغذیه حیوانات زمین و پرندگان آسمان قرار داد، فوراً فهمید که یک چیزی جور در نمی آید. مگر نه این است که شیر، ببر، عقاب و شاهین علف نمی خورند؟! و خدا برای این حیوانات زبان بسته همی خوراک بر روی زمین قرار داد. و آنها خدا را شکر کردند و مثل کارتون «لایزن کینک» در مقابل عظمت و رحمت خدا سر تعظیم فرود آوردند!

و شام بود و صبح بود. و روز و

شب خدا بهم دوخته شده بود. و خداوند خدا آنقدر مشغول بود که نمی دانست از کار خلقت چند روز می گذرد. و خدا فکر کرد همان بهتر که ذکر روزها را مسکوت بگذارد. چرا که بهانه را از دست ملاتطی ها خواهد گرفت. آنهایی که می گویند چگونه ممکن است که جهان در عرض شش روز آفریده شود در حالیکه از اولین انفجار بزرگی که منجر به وجود آوردن کهکشان ها شد حدود ده تا پانزده میلیارد سال می گذرد؟! و خدا البته جواب این را داشت و پیش خود فکر کرده بود که بگوید هر روز او معادل چند میلیارد سال است.

خدا از بس که «کد نویسی» کرده و با «کی برد» ور رفته بود درمفاصل انگشتانش درد عجبیبی احساس می کرد. با اینهمه خدا هنوز حضرت آدم را نیافریده بود. و خدا تصمیم گرفت که آدم را در یکی از «چت روم» های بهشت درست کند. و خدا از ترس اینکه مبادا بگیرند که او از ترس تکامل داروینی سر در نمی آورده، آدم را به شکل انسان ناندرتال قبری پشمالو و البته نر آفرید. و خدا فکر کرد که آدم به یک جنس مخالف هم احتیاج دارد تا از نوع خود تکثیر کنند. و خدا می دانست که بعد ها با فمینیست ها سر دنده چپ آدم مشکل خواهد داشت. او بر همه چیز آگاه است و از همه چیز پیشاپیش خبر دارد. اما مایل بود موضوعی برای بحث برای فمینیستها فراهم آورد. و خدا حوا را در «چت

روم» دیگری در بهشت قرار داد. و خداوند هشدار داد که آن دو، فقط با یکدیگر «چت» کنند و استفاده از هر گونه دوربین ویدئویی را برای آنان ممنوع کرد. ولی کاسه صبر آدم و حوا لبریز شده بود. همدیگر را می خواستند. و خدا چشم بر شیطان فروست که آگهی های سکسی برای آن دو میفرستاد تا آنها را تحریک به آن کار ممنوعه کند. و آنچه که نباید اتفاق می افتاد، اتفاق افتاد. خدا یک لحظه خوش خیالی کرده بود!

و خدا خشمگین شد. در واقع خودش را به عصبانیت زد. می خواست از شر کار خلقت و آدم و حوا خلاص شود و یقینی چاق کند و ویدئو گیم جدیدش را چک کند. و خدا دستور داد که آدم و حوا را بعنوان مجازات به زمین بفرستند. و قند در دل آدم و حوا آب شد. چرا که در روی زمین و دور از چشم خدا، برای آنها بهشت واقعی بود.

و خدا چپش را از کیسه توتونش در آورد و خواست با شعله کبریت دودش را راه بیاندازد. به ناگهان برق رفت. و کامپیوتر خدا خاموش شد. و خدا فراموش کرده بود دکمه save را فشار دهد. و کامپیوتر خدا backup نداشت. تمام خلقت بر باد رفت! و خدا اول اوقاتش تلخ شد. و بعد لبخند پیروزمانده ای زد و پیش خود فکر کرد «بعد از کشیدن چپم به سمساری محل میروم و یک کامپیوتر دست دوم درست و حسابی میخرم.»

و طبقات غیر کارگری قرار گرفت. تحت نام کمونیسم گرایشات و دولتهایی قد علم کردند که نه در نگرش و نه در برنامه و اهداف کوچکترین قربانی با کمونیسم کارگری و کمونیسم مارکس نداشتند. آنچه در بلوک شرق شکل گرفت یک دولت نوظهور بورژوازی با یک بوروکراسی و ماشین پلیسی و سیاسی متکی بر اقتصاد سرمایه داری دولتی بود. ربطی به کمونیسم نداشت.

۵۵- کدام شعار جنبش خود را از همه بیشتر می پسندید؟
علی جوادی: «(بجای جامعه کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتی، اجتماعی از افراد پدید می آید که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است.» (کارل مارکس: مانیفست کمونیست)

۵۶- کدام شعار در جنبش خود را دوست دارید تغییر دهید؟
علی جوادی: مرگ بر جمهوری اسلامی. با برقراری یک جمهوری سوسیالیستی.

۵۷- با نزدیکی سالگرد فوت منصور حکمت، دوست دارید مردم چگونه منصور حکمت را بخاطر داشته باشند؟
علی جوادی: همه آنچه که بود. یک متفکر بزرگ مارکسیست، یک پراتیسین انقلابی. یک انسان دوست داشتنی. یک موزیسین غیر حرفه ای.

به یک دیکتاتور شناخته شده قرن بیست تبدیل کرد.

۵۸- شما در مناظرات تلویزیونی خود گفته اید که هرگز پادشاهی را در حال فریاد زدن برای آزادی در خیابان ندیده اید.

علی جوادی: به طنز فقط گوشه ای از واقعیت را بیان کردم. حقیقت این است که در طول تاریخ مردم برای آزادی در درجه اول بساط دستگاه سلطنت را برچیده اند.

۵۹- دکتر جوادی علاوه بر کارل مارکس و منصور حکمت چه فیلسوف یا رهبری در زندگی سیاسی شما نقش داشته است؟
علی جوادی: مارکس و منصور حکمت تعیین کننده ترین نقش را داشتند. از لنین و تروتسکی نیز بسیار آموختم.

۶۰- چه زمانی دست از سیاست بر خواهید داشت؟
علی جوادی: سیاست برای من حرفه و شغل نیست. امیدوارم که همین فردا ضرورت فعالیت و تلاش سیاسی ما از میان برود.

۶۱- آیا کمونیسم شکل دیگری از دیکتاتوری نیست؟
علی جوادی: کمونیسم جنبشی برای آزادی و خلاصی انسان از مناسبات اسارتبار طبقاتی جوامع موجود سرمایه داری است. جنبشی که میکوشد هر کس به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی قادر به برخورداری از کلیه مواهب زندگی باشد. اما کمونیسم در قرن بیستم مورد دست اندازی و جنبشها

جنبش سرنگونی طلبی در ایران بسیار تحزب یافته تر و پلاریزه تر از این تصورات خام است. در تحولات آتی ما رهبری واحد، خامی و خوشباوری انقلاب ۵۷ را نخواهیم دید. سرنگونی جمهوری اسلامی تنها حلقه ای از جدال بر سر برقراری نظام و جامعه مورد نظر طبقاتی مختلف اپوزیسیون است. ما برای آزادی، برابری، رفاه و یک جمهوری سوسیالیستی تلاش میکنیم اما اپوزیسیون راست سلطنت طلب برای اعاده و ابقاء دوران قتل از رژیم اسلامی تلاش میکند. با اندکی دقت در سیاست ایران بسادگی میتوان دید که اتحاد نیروهای اپوزیسیون نه قابل حصول است و نه ممکن است و نه مطلوب. ما از احساسات («وحدت طلبی») مردم عادی و بیزار از جمهوری اسلامی سوء استفاده نمیکنیم. «همه با هم»

دیگری ممکن نیست. سرنوشته «همه با هم» خمینی را دیدیم. ارتجاع اسلامی حاکم شد. چپ قتل عام شد. زندگی مردم تیره و تبا شد. ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی با یک انقلاب کارگری تلاش میکنیم.

۶۲- چه تفاوتها و تشابهاتی میان رضا پهلوی و پدرش مشاهده میکنید؟
علی جوادی: محمد رضا پهلوی هم قبل از تبعید رضا شاه به مورس و گمارده شدنش به شاهی شباهتهای بسیاری با رضا پهلوی حاضر داشت. ملزومات سیاسی و اقتصادی نظام سرمایه داری در ایران و دستگاه سلطنتی اساسا او را

از صفحه ۶
جمهوری اسلامی و «بحران مشروعیت»
شانسی برای بقاء داشته باشند. هر تحلیلی باید نشان دهد که این تکنوکراتها چگونه میخواهند بیرون اسلامی را از این مهلکه بیرون ببرند. و گرنه هر تغییری در تعادل شکننده موجود بین جناح های مختلف جمهوری اسلامی میتواند سرعت به فروپاشی آن منجر شود.

۵. این درست است که بحران جمهوری اسلامی هنوز به بحران بورژوازی بطور کلی منجر نشده است. این درست است که بورژوازی جهانی در دست آمریکا از لحاظ تنوریک هنوز امکان اینرا دارد رژیم اسلامی را با چیز دیگری جایگزین کند. اما بطور عملی و با به چپ چرخیدن جامعه (که در جریانات اخیر دیدیم) فاصله بین بحران جمهوری اسلامی و بحران بورژوازی در ایران دارد کم میشود؛ در جریانات اخیر راست عقب رفت و چپ (که دست آخر به ما میرسد) یک گام به جلو برداشت. به عبارت دیگر نه فقط شانس بقاء جمهوری اسلامی در شکل و شمایل دیگر (زیر پرچم تکنوکراتها، اصلاح طلبان، ژنرال مشرف های ایرانی و...) به صفر متمایل میشود بلکه شانس بورژوازی برای داشتن دولت گوش به فرمان (نظیر کزازی در افغانستان و یا...) به سرعت تنزل میکند. آینده نزدیک ایران شاهد نبردهای اجتماعی بی سابقه ای خواهد بود.

۵۸- جایگاه منصور حکمت برای شما چه بود؟ دوست؟ راهنما؟ لیدر؟ یا نوعی خدا؟
علی جوادی: در درجه اول یک دوست و رفیق بسیار عزیز و نزدیک. یک لیدر حزبی و سیاسی. من بهیچ نوع خدایی باور ندارم. شما به خدا معتقد هستید!

۵۹- به نظر شما منصور حکمت از چه چیز بیشتر از همه خوشحال میشد و از چه چیز متنفر بود؟
علی جوادی: برای شادی و خوشحالی بهانه های ساده بسیاری برایش وجود داشت. از دروغ منزجر بود. عدم انصاف زجرش میداد.

۶۰- آیا فکر میکنید ایرانیها آماده پذیرش شما هستند؟
علی جوادی: هیچگاه در طول تاریخ ایران خواسته های کمونیستها این چنین با مطالبات مردم در هم نیامیخته بوده است. مردمی که از اسلام به ستوه آمده اند، مردمی که از ستم بر زن عاصی شهباند، جوانانی که از اینهمه عقب ماندگی و فشار فرهنگی کاسه صبرشان لبریز شده است، کارگری که به جدال قدرت سیاسی در جامعه روی آورده و خواهان نابودی این بساط است، مردمی که از فقر و ناامیدی کارد به استخوانشان رسیده است، ما را دارند. نیروی ما هستند. این مردم آماده پذیرش ما هستند.
۲۰ ژوئیه ۲۰۰۳

آخرین کمدی کیوان فضلی

آنچه مواضع ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی خوانده میشود دیگر برای کسب مشروعیت این نظام محل اعتبار نمیشد. «اقتدار ایدئولوژیک» که در شخصیت مذهبی موسس نظام تجللی یافته بود و مشروعیت خود این نظام بر پایه همین کیش شخصیت مذهبی- سیاسی، استوار گشته بود با پایان یافتن جنگ و مرگ رهبر، به سرعت پایان یافت. از ابتدا نیز فقر ایدئولوژیک و عدم حقانیت این نظام بنیانهای آن را ناشیات ساخته بود. این پایانی بر سرنوشت تراژیک آن بود آنچه باقی ماند تنها شخصیت کمیک این اقتدار ایدئولوژیک بود. رهبری دیگر امری فراقانون و در نتیجه نامشروع تلقی میگشت. آنچه از ایدئولوژی نظام باقی مانده است، تکرار خشک و کسالت باری از سنتها و تفکرات متحجری است که نه تنها هیجان و

برانگیختگی احساسی در طرفدارانش ایجاد نمیکند بلکه بوی تعفن این نجاست را بیشتر بلند میکند. شکست مواضع ایدئولوژیک که مثال بارز آن نامشروعیت رهبری است برای کلیت نظام و افکار عمومی مسجل گشت. بنابراین «اقتدار ایدئولوژیک» جای خود را به «اقتدار کاریزماتیک» داد تا کسب مشروعیت بر مبنای تهییج توده ها و فرم های دولتی - تخیلی انجام گیرد. حکومتی که به حفظ انقلاب می اندیشد، دیگر سودای اصلاحات در سر میبرد. آخرین مهره کمدی نظام برای هدایت سطحی توده ها، فردی جز خاتمی نبود. این نوع جریان که شایسته است از لحاظ طبقاتی نیز بدان پرداخته شود، مبیایست فریاد رس بحران مشروعیت نظام باشد. لازم به ذکر است که پایه های نظام اجتماعی بر دو اصل روئینایی و زیربنایی استوار است. در زیر بنا حکومت نماینده طبقه ای است که می بایست از منافع اقتصادی آن حمایت نماید. بنا بر این نهادی روبروکلیت مانند دولت ایجاد میشود تا وجهه سیاسی - حقوقی و پلیسی طبقه برتر را برای چپاول دیگر توده ها ایجاد نماید. اما از طرفی مبیایست به نوعی مشروعیت خود را در میان

قادر نیست مسئله را با بر قهرمان های خود حل کند. اما این بدان معنا نیست که بیندازیم نظام در این مرحله بحران نابود خواهد شد چرا که سویه دیگر (حمایت طبقاتی) را نیز باید در نظر گرفت. هرگز نباید فریب انتقادهای سطحی بورژوازی را از نظام خورد بلکه تمامی این انگیزه های انتقادی در نهایت میتواند نظام را به یک تغییر جهت ایدئولوژیک یا بسط فرصتهای سرمایه داری برای بورژوازی بعد از جنگ بکشاند. بورژوازی به خاطر تحولاتی که در پیکره خود شاهد است (انتقال از بازار سنتی به بازار مدرن، سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری رقابتی) ممکن است مواضع فعلی حکومت را مطابق یا خود ببیند اما به درگونی کامل آن به طور جدی نمی اندیشد. بنابر این نظام اگرچه از نظر مشروعیت دچار بحران شده است اما هنوز به مرحله بحران طبقاتی نرسیده است و توده های فرودست در برابر هژمونی دولتی برابر نهاده ای ندارند. پس رژیم از چه راهی تلاش خواهد کرد تا کسب مشروعیت نماید. رژیم هنوز در بازیهای انتخاباتی خود یک راه حل دارد و آن روی کار آوردن مهره های تکنوکرات با نگرشهای ناسیونالیستی-ف ن سالارانه اند که

پیشرفت را تنها در پیشرفت تکنولوژی کشور میدانند. و البته واضح است که منظورشان از مردم و پیشرفت، طبقه و بهبود وضعیت اقتصادی خودشان است. انواع و اقسام مهره های تکنوکرات - که آثوری بوروکرات و کارشناسانه خود را پنهان میسازند ظاهر خواهند شد. ایشان به طور وسیعی توسط احزاب حکومتی تکثیر شده و با الهام از پیکره های تاریخی محبوب چند سال اخیر تزریق مشروعیت مینمایند. باید از همین ابتدا به تقد مدیریت سالاری - کارشناس گرای - سیاست عملی - توسعه تخیلی تکنولوژیک و ملی گرای نوستالژیک دست زد.

بی شک نباید اجازه داد تا این مهره ها به مناسبت قدرت حکومتن دست یازند و آنگاه نقدشان کرد بلکه از همین ابتدا مبیایست وابستگی، محافظه کاری و عوام فریبی ایشان را نشان داد. ایشان با نقد دستگاه قدرت آن را اصلاح پذیر معرفی نوده و بدان خدمت میکنند. مبیایست سلب حکومت و بحران مشروعیت نظام را تنها به صورتی خشک و سلبی تکرار نمود. حتی حقیقت نیز قادر نیست با تکرار زنده بماند. آنچه از تکرار زاینده میشود تنها ابتدال است.

جمهوری اسلامی و «بحران مشروعیت»

مصطفی صابر

نوشته دوست عزیزمان کیوان فضلی فرصتی فراهم میکند تا در مورد بحران جمهوری اسلامی عمیق شد و به بحث و تبادل نظر پرداخت. اینجا چند نکته در رابطه با «بحران مشروعیت» به نظر من میرسد:

۱. بحران مشروعیت رژیم اسلامی تا آنجا که به توده وسیع مردم بر میگردد از همان ابتدا و در حیات خمینی و در واقع اندکی پس از رفتنم جمهوری اسلامی شروع شد. (حال اگر بتوان از وقایع مهم قبل از آن، مثل تظاهرات زنان بر علیه حجاب صرف نظر کرد.) وقایعی مانند اشغال سفارت و علم کردن شعار «مرگ بر آمریکا» انعکاسی از این واقعیت بود. حمله عراق نیز فرصتی داد تا جمهوری اسلامی تحت لوای جنگ و دفاع از میهن

اسلامی برای خود مشروعیتی کسب کند. اما وقایع ۳۰ خرداد و کشیدن شمشیر ذوالفقار توسط خمینی بخوبی نشان میداد که حتی اشغال سفارت و جنگ هم کافی نیست. جمهوری اسلامی پس از آن مشروعیت اش را اساسا از سرنیزه گرفته است. اسلام و ناسیونالیسم و ضد آمریکایی گری تنها نمک فلفل آتش بوده اند!

۲. با اینهمه نقطه قوت و وجه تمایز جمهوری اسلامی نسبت به یک دولت متعارف بورژوازی این بود که بر یک جنبش معین سوار بود. اسلام سیاسی که حمایت جنبش ملی اسلامی (از جبهه ملی تا حزب توده، از مجاهد تا فدائی) را بخود جلب کرد. اینرا نباید با مشروعیت داشتن قاطی کرد. اهمیت این جنبش در آن بود که جمهوری اسلامی میتوانست بخشی از جمعیت

را به نفع خود به حرکت درآورد و توده عظیم ناراضی را سرکوب کند. اما حتی در چهارچوبه جنبش اش، رژیم اسلامی مجبور شد سرنیزه و رعب و استبداد محض را مینا قرار دهد (یا به عبارت خودشان «انحصار طلب») (بشود) و یکی یکی حامیان و شرکای خود را از قدرت بیرون بیندازد. مجاهد با بنی صدرش، توده ای اکثریتی ها، بازرگان و غیره. جنبشی که جمهوری اسلامی بر آن متکی بود هردم آب رفت و به جریاناتی که حول خود خمینی جمع شده بودند محدود شد. تا وقتی خمینی زنده بود بهر حال همین نیروها پشت سر او متحد میشدند و منسجم عمل میکردند. با مرگ او بحران رهبری و انسجام این نیروها نیز شروع شد و دعوایهای جناحی در فاز دیگری آغاز شد. «بحران مشروعیت» ای که در ادبیات دوم خرداد باب شد در وقایع به همین بحران درونی جمهوری اسلامی ارجاع می کند. قدرت در دست جناح راست

است و جناح دوم خردادی به او میگردد: بحران مشروعیت داری، انحصار طلب نباش تا بحران مشروعیت ات رفع شود! این «بحران مشروعیت» را نباید با آن اولی اشتباه گرفت.

۳. دوم خرداد که بر متن اعتراض توده ای شکل گرفت، از همان روز اول در تناقض با زمینة اجتماعی اش و در واقع علیه آن بود. جناح کنار گذاشته رژیم (در میان نابآوری همگان) فرصتی یافت تا پرچم اصلاحات را بلند کند و بخش ها بیرون انداخته شده جنبش ملی اسلامی را به خود جلب کند و برای رژیم مشروعیتی (درون جنبش خودشان) بخرد. به نظر من تا حدی هم این کار را کرد. ولی از همان روز اول نگاه مردم به خاتمی و دوم خرداد با نگاه خود جمهوری اسلامی و آن جنبش ملی اسلامی به خاتمی و اصلاحاتش متفاوت بود. مردم او را کاتالیزوری برای تسهیل مبارزه شان برای سرتوگنی می دیدند و جنبش ملی اسلامی او

را آتفرین شانس خود برای ققاء. البته دوم خردادی ها بسیار کوشیدند از خاتمی چهره ای کاریزماتیک، گاندى، امیرکبیر و غیره و غیره بسازند. اما تاریخ به ایشان اجازه بیشتر بودن از یک دلچک را نمی داد. به سخنانش در همین هفته (صفحه اول همین شماره) نگاه کنید. به نظر مقاله کمدی آخر آنچه را که دوم خردادی ها در باره خودشان و حکمت وجودیشان گفته اند را پذیرفته است و کوشش میکند در همان چهارچوب نقد کند. کل این چهارچوب را باید نقد کرد. (منصور حکمت مقالات متعددی در مورد دوم خرداد دارد. به انترناسیونال هفتگی سال اول رجوع کنید).

۴. شخصا بعید میدانم که هیچ بخشی از جمهوری اسلامی و حتی کل جنبش ملی اسلامی بخصوص آنها که میخواهند جمهوری اسلامی موجود را نگه دارند (حال تحت عنوان تکنوکرات و یا هرچه) هیچ صفحه ۵

از صفحه ۸

چرا انقلابی زنانه؟!

چپ و روشنفکر مطرح میشد. از این لحاظ فرقی بین سیاسیون چپ و مسلمان وجود نداشت. اما بعد از سال ۷۶ مشت های گره کرده و فریادهای دختران جوان که دوشاش پسران در صف اعتراض و مبارزه قرار داشتند تصویر غالب این حرکتها شد. دخترانی با صورتهای پوشیده (مانند چریکهای فلسطینی) و مشتهای گره کرده. آنان خشم فروخورده سالیان را به رژیم نشان میدادند. نقش فعال زنان و دختران در

اعتراضات سالهای اخیر را «میانه روها» (اصلاح طلب های رژیم) میخواهند در سید خود قرار دهند. چه چیز عجیب و چه خیال یاطلی! این دختران دیگر تحمل آن همه تحقیر را از دست داده بودند. آنان از حد تفکرات متحجرانه مردان عصر حجری که میگفتند سیاست پدر و مادر ندارد، سیاست با روحیه زنان سازگار نیست، زن باید به همسر آینده و زندگی آینده اش فکر کند، کلام مردی حاضر است با دختری که زندان را تجربه کرده ازدواج کند و غیره عبور کرده اند. آنان سالهاست که با حضور موثر خود در دانشگاهها و مجامع عمومی خواستار حقی برابر و موقعیتی شده اند. آنان بدرستی دریافته اند که

دشمن امروز آنان رژیم اسلامی حاکم بر ایران است و از این روست که نوک پیکان مبارزه خویش را به سمت رژیم نشانده رفته اند. آنان به خوبی دریافته اند که مذهب به حاکمان و جامعه مردسالار ما این اجازه را میدهد که نیمی از جامعه را خانه نشین کنند. زنان و دختران به هر وسیله ای که شده ندای حق طلبانه خود را به گوش دیگران می رسانند. آنان راه های جدید جسته اند ویلاگ و گروه های کوچک و محفلی و ... زنان بسیار رادیکال عمل میکنند و به مبارزه علیه مذهب و ارتجاع مذهبی برخاسته اند. بدرستی که ره پوی زنان مبارزی چون لادن بیانی، اندا ثابت، پری

روشنی و دیگر مبارزان زنان معاصر هستند.

کاوه عزیز اجازه بده که منمهم چند کلمه اضافه کنم. زنان و دختران نه فقط علیه جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی هستند که علیه بسیاری سنتهای ریشه دار در جامعه ایران هستند. همین آنها را نه فقط ضد جمهوری اسلامی که نه فقط جنبش می کنند. توجه کنیم که نه فقط جمهوری اسلامی که تمامی سنت های سیاسی بورژوازی ایران، از سلطنت طلب تا توده ای اکثریتی تا جبهه ملی تا مجاهد و حتی تا همان چپی که تو نقد کرده ای (و گاه نیز لباس «فمینیسم») می پوشد) همه کم یا بیش، آشکار و یا در لفافه مخالف

آزادی بی قید و شرط زنان هستند. آنان جایی زنان را با سد هایی چون «عفاف»، «نجات»، «شیرزن»، «منفعت ملی»، «دشمن تو مرد است»، «به فرهنگ توده ها احترام بگذار»، «خانواده مقدس است»، «آزادی جنسی فحشاء و بی بندباری است» و غیره متوقف میکنند. و زنان و دختران بخوبی حس میکنند که از همه اینها باید عبور کنند. دانش علت آن رادیکالیسم زنان و دختران در مبارزه علیه جمهوری اسلامی هم همین وضعیت عینی آنها و انقلابیگری آنهاست. له کردن جمهوری اسلامی و قوانینش اولین قدم انقلاب زنانه ایران است!

مصطفی صابر.

نامه های شما

اسد حکمت از اصفهان

طی نامه مفصلی به بهرام مدرسی نکات مختلفی را مورد بحث قرار داده اند. شعار کنترل محلات را شعار درستی میدانند که در شرایط بحرانی قابل اجزاست و مثالی از جریان تظاهراتی خرد-تیر گذشته از اصفهان می آورند که چگونه رژیم قدرت کنترل خود را در محلات از دست داده بود. ولی در عین حال تاکید کرده اند که هنوز تا سرنگونی و انقلاب کمونیستی راه درازی وجود دارد. ضمن قبول اهمیت پیشروی عملی جنبش بر این تاکید کرده اند که هنوز باید بسیار بیشتر انباشه های مارکس و حکمت و حزب و کمونیسم کارگری و رهبری آرا به مردم و به جوانها شناساند. در نامه دیگری از دریافت نشریه و جواب به سوال ایشان (شماره ۱۰۱) تشکر کرده اند و سالی طرح کرده اند: «آیا سازمان جوانان کمونیست در عراق هم شعبه دارد؟ نشریه برای عراق هم چاپ میشود؟»

اسد عزیز ممنون از نامه های. همانطور که در شماره های قبلی نشریه توضیح دادیم حزب کمونیست کارگری عراق در حال سازمان دادن جوانان و تشکیل سازمان جوانان کمونیست است و لابد آنها نشریه خودش را به زبان عربی را خواهند داشت.

پیام آزادی از تهران

«من از کمپینی که در مورد (پیگرد) سران جمهوری اسلامی بوجود آمده است حمایت میکنم. چون سران و مزدوران حکومت اسلامی جانیکتار علیه بشریت هستند...»

آرشی عزیز تهران

ضمن پاسخ به سؤالی در مورد ماهواره قابل دریافت در ایران، به بهرام مدرسی نوشته اند که منتظر دریافت تصویر تلویزیون انترناسیونال در ایران هستند.

کامران حیدری اراک

نوشته شما رسید. خیلی متشکر. امیلوارم که در شماره بعد به آن بپردازیم. گرچه کامران عزیز شما مستقیماً چیزی در مورد بحث هایی که در دوسه شماره قبل با شما داشتیم عنوان نکرده اند. پیروز باشید و همیشه خستگی ناپذیر.

سروش دانش تهران

مقاله خوبی در نقد دمکراسی و درک محدود بورژوازی از آزادی نوشته اند و بخش هایی از «دمکراسی تعابیر یا واقعیاتها» را نقل کرده اند. امیلوارم بتوانیم کل این مقاله را چاپ کنیم. در نوشته دیگری سروش جوابیه آشان به یک وبلاگ که میکوشد تحت لوای «دین مفهوم گرا» از تفکر دینی دفاع کند را برابمان فرستاده اند که آنهم جالب است. در یادداشتی به بهرام مدرسی نوشته اند: «واقعاً موج یعنی که میخواهند راه بیندازند همین دین نوین» است که ما باید زودتر جلوی آرا بگیریم.»

سروش عزیز در مورد این «دین نوین» بیشتر توضیح بد. تمام تلاش دوم خرداد این بود که «روایت دیگری از دین» تحویل مردم بدهند. اینها که در کارشان شکست خوردند. این «دین نوینی» ها کی هستند؟

پیمان آرمناخواه از تبریز

نامه ای مفصل با نکات متعدد

نوشته اند. که بهتر است تک به تک به آنها بپردازیم:

«در نشریه ۱۰۱، شما در جواب اسد حکمت از توده و فداییان اکثریت بعنوان روشنفکر یاد کرده اید بهتر بود نام اینها را خائنین خلق ایران بگذارید چون همین ها بودند که در اوایل انقلاب از سپاه و بسیج حمایت میکردند و در بعضی جاها با آنها همکاری داشتند و...»

خائن به چی؟ آیا شما خمینی را خائن میدانید؟ یا شاهنشاه آریامهر را؟ توده ای و اکثریتی هم یک حزب بورژوازی در کنار باقی است. و اتفاقاً خویشاوندی زیادی با خمینی و بازرگان و بهشتی و سعید حجاریان و همان سپاه پاسداران دارد. جریانی است در جنبش ملی - اسلامی که از مصدق تا کیانوری را در بر میگیرد. اینها به امر خودشان (تجات سرمایه داری ایران بشیوه خاص خود) خیانتی نکرده اند. روشنفکر هم لفظ مقدسی برای من نیست که گویا فقط خاص چپ ها، سیاسیون یا مخالفین با اوضاع باشد. تازه همان آقای کیانوری هم روشنفکر بود. نبود؟

«یک درخواست: رفیق ارستو چه گورا برای شما مقاله ای فرستاده بود. در صورت امکان این مقاله یا ایمیل ایشان را به من بدهید.»

مقاله را متأسفانه ندارم. در مورد ئی میل هم فکر نمی کنم مشکلی باشد. فقط همین جا از رفیق ارستو تقاضا میکنم نظرشان را به من اطلاع دهند و یا مقاله را مجدداً برای من بفرستند.

«یک مقاله به انتخاب خودتان ترجیحاً فارسی در مورد تحلیل وضع موجود کشور کویا و کشور چین میخواستیم.»

متأسفانه چیز خوبی سراغ ندارم. چین که دیگر همه میدانند سرمایه داری دولتی بسیار مستبدی است و اکنون بزرگترین عرصه صدور سرمایه های بین المللی که در عین حال «عاشقان دمکراسی و حقوق بشر» اند! می باشد. کویا نیز سرمایه داری دولتی است البته قدرتی متفاوت و با تاکیدیاتی بر عدالت اجتماعی و برنامه های مانند بهداشت رایگان، سوادآمیزی عمومی و غیره. (جالب است که آمریکای هوادار حقوق بشر مناسباتش با چین صد پله دوستانه تر است تا با کویا!)

«تعجب: در قسمت سؤالات از پخش پارازیت توسط کشور کویا بر روی برنامه های حزب صحبت شده بود! آیا باور میکنید کویا چنین کاری کند؟! فیمل کاسترو در اوایل انقلاب کویا و در بعضی از سخنرانی ها صدور انقلاب کویا را از اهداف سیاسی کویا دانسته و این با پخش پارازیت توسط کویا روی برنامه تلویزیونی یک حزب مارکسیستی نمی خواند!!»

چند نکته: اولاً پارازیت روی برنامه های ماهواره تله استار ۱۲ که کانالها و برنامه های تلویزیونی متعدد (و ۹۹ درصد هم سلطنت طلب) پخش میشود و نه فقط روی برنامه تلویزیونی ما. ثانیاً کویا رسماً تکنیک کرده است، هرچند ارزیابی های رسمی مقامات آمریکایی و محافل مختلف این است که پارازیت از خاک کویا ارسال میشود. ثالثاً کویا بهر حال روابط بسیار حسنه ای با جمهوری اسلامی دارد. بعد از سقوط شوروی کویا حامی خود را از دست داده و زیر فشار تحریم های آمریکا دوستی جمهوری اسلامی و نفت ارزان آرا خیلی

جوانان کمونیست ۱۰۲

گرامی میدارد! اما آیا اینها به معنی اینست که کار کویا (اگر پارازیت ها را پخش کند) و یا نزدیکی اش با یکی از جانیکتار ترین رژیم های تاریخ قابل توجیه است؟ خیر. ابداً. اگر پخش پارازیت از کویا باشد، کار خیلی زشت و ارتجاعی دارد انجام میدهد و باید شدیداً محکوم شود. کویا اگر همه کارهایش هم درست میبود همین نزدیکی اش با جمهوری اسلامی و تقویت این رژیم کافی بود که هر کمونیستی و هر انساندوستی نقد جدی بر آن داشته باشد. اما مستقل از اینها میتوان دید که کویا سرمایه داری دولتی است که برای بقاء خود در دوره شکست سرمایه داری دولتی و پیروزی سرمایه داری بازار آزاد، تقلا میکند. یواش یواش هم موفق شده است که الگوی بقایی هم ارائه دهد. ضمن اینکه کویا در ته لیست انتقاد و مبارزه من علیه دولت های سرمایه داری قرار دارد، اما تافته جدا بافته ای نیست!

«و اما استالین: یک هفته منتظر نامه ات بودم و فکر میکردم جواب سؤالاتم را در میل باکس ام پیدا کنم. مطمئن بودم که جواب میدهند تا اینکه جوابم را بر خلاف تصورم در شماره ۱۰۱ نشریه دیدم...»

جدا متأسفم اگر سوء تفاهمی پیش آمده و احیاناً باعث رنجش تو شده باشم. دوست عزیز و دوست داشتنی ام، من حقیقتاً نمی رسم که جواب تک تک نامه ها را بدهم. فقط میتوانم رسید دریافت بدهم، که این کار را هم کردم (نوشتم برایتان که نمی توانم باز کنم!) در ضمن هر مساله را که میخواهید خصوصی باشد و یا خصوصی جواب بگیرد باید مشخص کنید.

نکاتی در تایید استالین نوشته اند که برخی از مهمترین آنها را خلاصه میکنیم: ۱. استالین مورد تایید لنین بود و لنین به او مرد آهنین لقب داده بود. ۲. نسل اول همه انقلاب ها کمی خشن هستند و دیکتاتوری برای تثبیت حکومت انقلاب ضروری است. ۳. «اگر قدرت را کسب کردیم باید آن را حفظ کنیم. نباید برای به دست آوردن چیزهای جزئی (مثل آزادی، دمکراسی، رضایت مردم) از اهداف اصلی (برابری و رفاهی برای تمامی مردم جهان) دست بکشیم و اقتدار حکومت مان را به خطر بیندازیم.» ۴. «من مرده پرست و با جزم اندیش و عاشق استالین نشده ام و سبیل هم نمی پرستم ولی با توجه به دست آوردها و کارکر استالین بعنوان یک مدیر لایق شایسته تحسین می باشد.» ۵. «در دوران استالین دولت نماینده مردم بود و در جایی که انباشت سرمایه باید باشد و سرمایه دار نباشد طبیعی است که سرمایه باید به دست دولت، همان نمایندگان مردم، سپرده شود و فکر نمی کنم در آن دوران کسانی باشند که بیش از توانایی خود برای رفع نیاز خود کار کنند، پس استثمار فرد از فرد وجود نداشت...»

پیمان عزیز چند نکته برای اینکه این بحث را یک وقت مفصلاً پیش ببریم. ۱. نقد ما به استالین نقد سیاسی و تاریخی است. استالین از بچگی اش و یا در دوره ای که یکی از همزمان لنین در حزب بلشویک بود، قرار نبود استالینی بشود که بعداً شد. ما استالین را تیلور انسانی تفوق جنبش معین بورژوازی در روسیه میدانیم. ما به آن جنبش و آن سرمایه داری دولتی که آنجا بنا شد

انتقاد داریم. استالین فقط چهره انسانی این سرمایه داری تحت نام انقلاب کارگری بود. چه میدانی میتوانست تروتسکی و یا ایکس و وی باشد. ۱. شخصاً به آن تئوری نسل اول انقلاب باید خشن باشند اعتقادی ندارم. ولی میشود نشان داد که در تمام انقلابات (و ضد انقلابات) دولت ویژگی خاصی دارد. این مساله یعنی ویژگی دولت در دوره های انقلابی در مقاله ای بسیار عالی و تعیین کننده (تعیین کننده در ادبیات مارکسیستی و اصولاً درک نقش دولت) توسط منصور حکمت توضیح داده شده است. خواهش میکنم این مقاله را که در سایت بنیاد حکمت است مطالعه کن. او توضیح مارکسیستی علمی و انسانی و راه گشایی از این پدیده به دست داده است. ۳. در کمونیسم کارگری بهیچ وجه تعارضی بین آزادی و رضایت مردم و اهداف عالی مثل برابری و رفاهی کل جهان وجود ندارد. همه اینها یک مجموعه جالبی ناپذیرند. ما میفهمیم که در هر مقطع ممکن است محدودیت هایی اینجا و آنجا به ما تحمیل شود، اما دو قطبی ها یا آزادی یا برابری ساخته و پرداخته چپ سنتی و غیر کارگری است. ما همه اینها را با هم میخواهیم.

۴. «سبیل پرستی» را از سر طنز به آن چپ هایی گفتم که تا دیروز از استالین تمجید میکردند و روز بعد از سقوط شوروی گوی سبقت از «ضد استالینیست ها» میروند! شما که دارید بقول خودتان از استالین بعنوان یک مدیر لایق تمجید میکنید. و نقد من به شما این است که مدیر لایق برای کی؟ برای کدام مناسبات؟ سرمایه داری مدیر لایق کم نداشته است. و حتی میتوانم خاصیت های فردی شان را ببینم اما اینها همه لیاقتشان در خدمت استثمار طبقه ما قرار دارد! ۵. تعریفی که شما از سرمایه داری نبودن شوروی داده اید خود عین سرمایه داری است. آنجایی که «سرمایه انباشت میشود» یعنی سرمایه داری حاکم است. مهم نیست که مالک آن دولت است یا طبقه سرمایه دار، فرد است یا جمع! دولتی کردن و مصادره کردن اموال سرمایه داران هنوز سوسیالیسم نیست. حتی اگر این دولت نماینده مستقیم و منتخب مردم باشد (که البته در دوره استالین دیگر چنین نبود). این یک درس بزرگ از تجزیه تلخ شکست شوروی است. آنچه که باید در افتد کالا بودن نیروی کار و بردگی مزدی است. دولتی که دارد این کار را میکند، یعنی کالا بودن نیروی کار را از بین میبرد دولت سوسیالیستی است نه آن دولتی که بر کل سرمایه اجتماعی نظارت دارد! الغاء بردگی مزدی در روسیه هیچگاه صورت نگرفت. کار در شوروی هماتقدر برای کارگر بیگانه و خارجی بود (اگر نه بیشتر) که در هر جامعه سرمایه داری هست. خواهش میکنم بحث های منصور حکمت در نقد تجزیه شوروی را از سایت بنیاد حکمت پیاده کنید و بخوانید.

«در پایان نوشته اند: «پیمان آرمناخواه از دوستداران بانیان کمونیسم و رفیق شما (اگر به رفاقت پیبندید).» پیمان جان همانطور که برایت بلافاصله نوشتم من بسیار خوشوقت که رفیقی مثل تو دارم. اینرا صمیمانه میگویم و دستم را میفشارم.

بابک شیددی از تبریز

در نامه ای تجربه خود را شرح داده اند که چگونه وقتی نشریه جوانان کمونیست را به چند دانشجویی که برای پنهاننگی

به ترکیه آمده اند داده است، آنها گفته اند که در جریان تظاهراتهای اخیر در تهران شاهد پخش این نشریه بوده اند. بابک عزیز خسته نباشی و به دوستان پنهاننده مان سلام برسان.

عبسی از تهران

خوشحالم که نشریه را دریافت کردید. لطف کن گزارشی از کار و بار ارسال کنید.

سامان احدی از کانادا

به یکی از سؤالات خانم شبنم مقدم از علی جوادی جواب داده اند. و از جمله نوشته اند:

«شانس به قدرت رسیدن رضا پهلوی از نظر من بسیار ضعیف است. (آن هم مگر فقط با تغییر از بالا) ولی پیام ایران را تحت حاکمیت رضا پهلوی فرض کنیم. به نظر شما فرقی با ایران کنونی چه خواهد بود؟ آیا بیشتر از این است که هر روز رادیو و تلویزیون برنامه های خود را به جای سرود جمهوری اسلامی به سرود شاهنشاهی شروع میکنند، به جای رهبر معظم انقلاب سیمای مبارک علیحضرت شاهنشاه آریامهر را در صفحه اول کتابهای درسی میبینیم؟ ساواما نام اورژینال خود یعنی ساواک را بازایافته است، ثروت جامعه به جای بیت رهبری به دربار شاهنشاهی و دور و بری ها سرازیر میشود؟ به جای مجلس شورای اسلامی مجلس شورای ملی دکر دستگاه به اصطلاح قانون گذار میشود، به جای ارتش جمهوری اسلامی ارتش شاهنشاهی مسئولیت خطیر دفاع از خاک پاک ایران زمین این سرزمین اهورای را به عهده میگیرند؟ فرق ایران اسلامی با ایران امروزی بیش از اینها نیست. اما وضع مردم از نظر رفاه اقتصادی، عدالت اجتماعی، آزادی های سیاسی به همین شکل کنونی باقی خواهد ماند. تولید در جامعه همچنان در خدمت تولید سود و انباشت سرمایه باقی خواهد ماند. مردم دوباره در حسرت آزادی و برابری خواهند ماند. زنان به عنوان افراد ضعیف جامعه باقی میمانند و با نام فمیلیل شوهرشان تاخت خواهند کرد. فحشا به عنوان راهی برای سیر کردند شکم حفظ میشود. اعتیاد بیداد خواهد کرد. زندانها پر از زندانیان سیاسی خواهد بود و کارگران و اقشار کم درآمد جامعه کامکان در زیر خط فقر باقی خواهند ماند... فرهنگ سیاسی و سطح آگاهی مردم بسیار بالاتر از آن است که چنین رهبری برای خود انتخاب کنند و دنبال اعاده ارتجاع، سرکوب، خفقان، نا برابری و نا امنی اقتصادی بیفتند. وانگهی رضا پهلوی حتی در رهبری جریانی که چشم و چراغش است مشکل دارد چه برسد به رهبری مردم ایران. او رهبر گروه ارکستی است که نوازندگان آن هر یک ساز خود را میزنند و برای خوش کردن دل خود رهبری برای خود انتخاب کرده اند...»

با تشکر از سامان از او میخواهیم که بیشتر برابمان بنویسد و از این فرصت استفاده کرده برای او در مسئولیت جلدیش (مسئول تشکیلات جوانان کمونیست در کانادا) آرزوی موفقیت داریم.

نیما کافی (صوفی) تهران

از نامه هایت و از جمله در باره تلویزیون خیلی ممنون. نامه ات به کوروش مدرسی، حمید تقوایی و اصغر کریمی را در گروه جوانان کمونیست در یاهو دیدم. امیلوارم که بتوانیم به آن بپردازیم.

تلویزیون اینترنتیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون اینترنتیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو اینترنتیونال

رادیو اینترنتیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو اینترنتیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

ایزبانو

<http://izad-banoo.blogspot.com>

خوب اونایی که منو میشناسن میدونن که من اصولا آدمه گرمویی هستم، اگه تحریر بشم که این کرما میشن قده سوسمار، (خودم میدونم گرم گنده بشه میشه مار ولی دلم خواس بگم سوسمار گفتم سوسمار، مشکلیه حالا؟) برای اونایی هم که منو نمی شناسن خوب الان گفتم که بدونن دیکه.

حالا منظور من ازین موضوع: ما طبقه پایینه مون یه آقاهه داریم ازینایی که ریش داره یه عالمه و عینکه گنده قاب سیاه میزنه و دکمه تا بالا می بندن و بلیز رو شلوار میندازه. این هر موقع منو می بینن تو راه پله یا دمه در یا هر جای دیکه، زودی کله اش رو میندازه پایین و یه چیزی تو مایه های استغفرالله زیرلی میگه و زود از من دور میشه که یه موقع پرونده سفیدش لکه سیاه پیدا نکنه. این یه

چند بار این کارو کرد من هیچی بش نگفتم، گفتم آدم نیس که من بخوام سر به سرش بذارم، ولی امروز وقتی درو باز کردم و دیدم با زنش دم پاگرد پله ها ایستاده به میزبان زیادی گرمه خونم زد بالا، وقتی رسیدم بهش اول زل زدم تو چشماش بعد کله ام رو انداختم پایین و یه استغفرالله جانانه گفتم و بعدشم تند دیوید اومدم بالا، وسط پله ها هم غش غش زدم زیر خنده، فکر کنم یارو رفت تو شوک. هه! دلم خورورورورورونک شد.



بعد از سالها از سقوط معنای واقعی برده داری و کاستن سر و صدای زیاد در بازار مکاره ها بود و قیمت بر روی انسان بود.

داستان خرید کودکان به همین جا ختم نمی شود چرا که با خدمت گرفتن آنها از کشورهای فقیر نشین که رقم بسیار بالایی نیز بود وجود فحشا و آزار و اذیت کودکان به حد سرسام آوری رو به افزایش رفت. تجاوز، کتک زدن، روی آوردن اجباری آنها به اعتیاد، شرکت در باندهای قاچاق و ... معضلات دیگر همگی از عواقب و رفتن معنای قدیمی و باستانی براده داری در زمان و قرون گذشته بود و همه فکر می کردند که دیگر با وجود آمدن پدیده ماشین و صنعت از پایدانی حق انسان خبری نیست و دیدیم که داستان طور دیگری رقم خود

روزنامه گاردین خبری مبنی بر وجود تعدادی کودک ۱۳-۱۵ ساله در میان ۶۶۰ اسیر جنگی در اردوگاه گوانتانامو در کوبا در اسارت دولت امریکا خبر داد. در ادامه آمده است که شرایط این اسارت گاه قرون وسطایی آنچنان غیر انسانی و خشن است که تعدادی از کودکان برای نجات خود دست به خودکشی زده اند.

پخش تصویر کودکانی که همچون حیوان در قفسهای کوچک نگهداری می شوند و غل و زنجیر به دست و پایشان بسته شده برای بسیاری مردم تکانهنده بود و همه دریافتهند که جهان به برکت نظم نوین جهانی آمریکا به عصر برده داری، همان کلمه ای که برای اکثر مردم جهان واژه ای فراموش شده و اگر اکنون به زبان بیابوریم به خنده و شوخی به آن جواب خواهند داد، برگشته است. و در پایان، خرید و فروش کودک پس از قاچاق مواد مخدر و اسلحه سومین حرفه پر درآمد جهان است و سالانه حدود ۷۰۰ هزار کودک در جهان با هر اهداف پلیدی برای سواستفاده، قاچاق می شوند. باز هم داستان ادامه خواهد داشت در هزاره سوم میلادی عصر ارتباطات و صنعت

ملائکه زن آزار، بردگی و استغفرالله!

لینک

علی فرهنگ



منتقد سوسیالیست

<http://montaghedsocialist.persianblog.com>

بحث انتقادی - سیمای زن در

اسلام (۲)

سیمای زن در احادیث:

۱- پیامبر اسلام: « همانا بهترین زنان شما زنی است که بسیار بزیاید و بسیار شوهرش را دوست داشته باشد و بسیار با عفت و در میان اهلیش عزیز و محترمه و در نزد شوهرش خاضع باشد و تنها برای شوهرش خود را زینت دهد و خود را بر غیر شوهرش حفظ کند و کلام شوهرش را گوش کند و فرمان برد...»

۲- پیامبر اسلام: « زن وظیفه دارد که خود را به بهترین بوی خوش که در دسترس دارد خوشبو کند و بهترین لباسها را بپوشد و با بهترین آرایش خود را بیازاید و خود را بر او شب و روز عرضه کند.»

۳- پیامبر اسلام در پاسخ کسی که از او در مورد وظایف زن در قبال مرد پرسید: « فرمانش را ببرد و نافرمانی او را نکند و چیزی از مال او بعنوان صدقه بدون اجازه او به کسی ندهد و بدون اجازه اش روزه نگیرد و خواسته هایش را در مورد غریزه جنسی برآورد و بدون اجازه شوهر از خانه بیرون نرود و اگر بدون اجازه بیرون رود فرشتگان آسمان از ملائکه رحمت و ملائکه غضب او را لعنت کنند تا به خاک بازگردند.»

۴- علی ابن ابی طالب در وصیت به فرزندش حسن: « و پرهیز از مشورت با زنها زیرا اندیشه اش رو به ناتوانی و تصمیماتشان رو به سستی است و با حجاب و پوشاندن چشمهای آنان، ایشان را از دیدار مردم بازدار زیرا سخت گرفتن حجاب برای آنان پاینده تر است و بیرون رفتن او بدتر نیست از آوردن کسی در خانه ات و تماس با آنها در

خانم

<http://matan.persianblog.com>

کودک و صنعت

معمولا وقتی اسمی از برده داری می شنویم ناخودآگاه ذهنمان به یاد قرون گذشته می رود و یاد بازارهای شلوغ و پر سر و صدا که معمولا در فیلم ها دیده ایم می افتیم.

این حرفه که زمانی یکی از پر سودترین مشاغل برای کسب درآمد بود با انقلاب و مبارزه ای که زنان و مردان کردند برای کسب حقوق ابتدایی خود، برده داری را از معنی سابق خود خارج کرد اما از بین نبرد.

با پیدایش انقلاب صنعتی صاحبان کارخانجات برای سود بهتر و زحمت اندک دست به اخراج مردان از کارخانجات و به خرید کودکان و گاهای زنان همت گماردند. و چون خرید کودکان از هر لحاظ برایشان مزیتی به مراتب بهتر داشت از جمله دردسر سازی کمتر آنها و بی توقع بودن آنها از جمله بیمه، حقوق بالا، امکانات خوب و این امر و بهتر بگویم فکر (خریدن کودکان) برای انجام مصارف صنعتی اولین اقدام

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0031-613248331

0049 179 74 30 908

0046 736 50 80 40

001 604 730 5566

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

هلند:

آلمان:

سوئد:

کانادا:

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

دبیر کمیته مرکزی:

مشاور دبیر:

آدرس پستی:

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!